فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc2119234)

[اشاره 2](#_Toc2119235)

[عوامل تغییردهنده ثواب و عقاب (تکمله بحث) 2](#_Toc2119236)

[عوامل مشدّده عقاب 3](#_Toc2119237)

[عوامل مشدّده عقاب 4](#_Toc2119238)

[معصیت از عالم 4](#_Toc2119239)

[عالمان دارای عناوین ثانوی 5](#_Toc2119240)

[معصیت کسی که منتسب به دین و دستگاه دین است 6](#_Toc2119241)

[گناه حاکم و مسئول 6](#_Toc2119242)

[بنیان‌گذار کار غلط 7](#_Toc2119243)

[گناه در زمان‌های خاص 7](#_Toc2119244)

[گناه در مکان‌های خاص 8](#_Toc2119245)

[عند زیادۀ العمر و بعد الأربعین 8](#_Toc2119246)

[گناه در شرایط عدم نیاز 8](#_Toc2119247)

[گناه به صورت گروهی و شبکه‌ای 8](#_Toc2119248)

[گناه همراه با انکار و تکذیب 8](#_Toc2119249)

[گناه همراه با سرعت و شتاب 9](#_Toc2119250)

[گناه در محیط دینی و دارالاسلام 9](#_Toc2119251)

[گناه به‌عنوان الگو برای دیگران 9](#_Toc2119252)

[بیان چند مطلب 10](#_Toc2119253)

[مطلب اوّل: عنصر مشترک بین عوامل افزایش‌دهنده عقاب 10](#_Toc2119254)

[عامل درونی 10](#_Toc2119255)

[عامل بیرونی 10](#_Toc2119256)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

### اشاره

در جلسه گذشته در مقدّمه‌ای به مبحثی در باب ذنوب و معاصی و طاعات اشاره شد و همچنین برخی از قوانینی که حالت اوّل ذنب و طاعت را تغییر می‌دهد که این مباحث پیرامون همان مقدّمه‌ای بود که گفته شد هر فعل طاعت و معصیتی درجه‌ای از ثواب و عقاب را تولید می‌کنند که این حالت طبیعی و شکل متعارف و طبیعی آن است؛ اما سلسله عواملی وجود دارد که بر این حال طبیعی اثر گذاشته و موجب تغییر آن می‌شود.

### عوامل تغییردهنده ثواب و عقاب (تکمله بحث)

در این رابطه در جلسه گذشته پنج عامل کلی که هرکدام از آن‌ها دو قسم داشتند که مجموعاً ده عامل شدند و در این جلسه دو عامل دیگر عرض می‌شود که مجموعاً دوازده عامل و شش ملاک کلی وجود دارد که درواقع این شش ملاک هرکدام شامل ثواب و عقاب هستند که مجموعاً دوازده عامل و قانون می‌شوند.

شش ملاک کلی به شرح ذیل می‌باشند:

1. عواملی که ثواب و عقاب را از وضع طبیعی کاهش می‌دهند. لکن این عنصر و عامل گاهی در ثواب پیاده می‌شود و گاهی در عقاب و تفاوت‌هایی هم باهم دارند که نتیجتاً تبدیل به دو قانون می‌شود.
2. عواملی که موجب تشدید و افزایش ثواب و عقاب طبیعی می‌شوند که در مورد این دسته نیز گفته شد که به ثواب و عقاب تقسیم می‌شوند.
3. دسته سوّم عواملی هستند که اساس ثواب و عقاب را به‌طور کل حذف می‌کند که این هم شامل دو قسم حبط و تکفیر است.
4. عامل چهارم تبدیل می‌باشد که حسنه را به سیّئه یا سیّئه را به حسنه تبدیل می‌کند که می‌توان گفت سخت‌ترین قانون در این مجموعه قوانین همین صورت چهارم است که چگونه می‌شود که سیّئه مبدّل به حسنه و بالعکس می‌شود که باید در جای خود از نظر فلسفی بحث شود.
5. دسته دیگر انتقال است که همان‌طور که عرض عواملی هستند که ثواب یا عقاب را از کسی به دیگری منتقل می‌کند و درواقع انتقال صورت گرفته و آن ثواب و عقاب از صحیفه اعمال شخصی به دیگری منتقل می‌شود که این انتقال به نحو کلی است و این نیز به دو گروه ثواب و عقاب تقسیم می‌شود.
6. عامل آخر که در جلسه گذشته اشاره نشد بحث مشارکت می‌باشد. به این معنا که کسی در ثواب و عقاب دیگری مشارکت پیدا کند. این صورت اگرچه در نگاه اول شبیه به همان حالت انتقال است اما به‌نوعی با آن متفاوت است از این جهت که در اینجا شخصی کار خیری انجام می‌دهد و دیگری نیز با او مشارکت می‌کند که این دارای عوامل مختلفی است که باید در جای خود عرض شود. این صورت نیز دارای دو دسته اشتراک در ثواب‌ها و اشتراک در عقاب‌ها می‌باشد.

این‌ها شش عامل کلی در بحث تغییر ثواب و عقاب می‌باشند که عبارت بودند از: تقلیل، تکثیر، حذف، تبدیل، نقل، مشارکت. هر یک از این عوامل به دو قسم طاعات و معاصی تقسیم می‌شود که نهایتاً دوازده قانون می‌شوند که حاکم بر طاعات و معاصی شده و وضع طبیعی اوّلی را تغییر می‌دهد.

در این مقوله دنیایی از بحث وجود دارد که هرکدام از این قوانین دارای چندین عامل بوده و اگر بنا باشد بحث دقیقی صورت گیرد ماه‌ها زمان می‌برد.

آنچه عرض شد تقریر تقریباً کامل‌تری از مبحث جلسه گذشته بود.

### عوامل مشدّده عقاب

در ادامه در مقوله تکثیر و تشدید که یکی از این قوانین بود و آن هم تکثیر و تشدید عقاب (نه ثواب) گفته شد ذیل یکی از این بندها که تکثیر و تشدید عقاب باشد در آیات و روایات با مجموعه‌ای از عواملی مواجه هستیم که به‌عنوان عوامل مشدّده و مضعفه عقاب نام برده شده است که درواقع این‌ها عواملی هستند که موجب تشدید و اضافه شدن عقاب می‌شود که این‌ها عواملی هستند که موجب می‌شوند یک عقابی که به‌طور معمول و طبیعی برای یک ذنبی قرار دارد با این عوامل در درجه بالاتری قرار گیرد.

این مجموعه‌ای از عوامل است که البته در جلسه گذشته هم عرض شد که این عوامل تشدیدکننده درجه عقاب نسبت به یک معصیت است که این‌ها بر دو قسم هستند:

گاهی این عوامل به‌طور مطلق تشدیدکننده هستند و گاهی تشدید به‌گونه‌ای است که صغیره را به کبیره تبدیل می‌کند.

سپس عرض شد که فعلاً عواملی که موجب تشدید می‌شوند برمی‌شماریم اما محل بحث مفصّلی است که آیا تمام این عوامل فقط درجه عقاب را بالا می‌برند (حالت اوّل) و یا اینکه همه یا برخی از این عوامل موجب تبدیل صغیره به کبیره می‌شوند.

پس همان‌طور که عرض شد این عوامل بر دو قسم هستند، برخی فقط تشدیدکننده هستند و برخی در ضمن اینکه تشدید می‌کنند صغیره را نیز به کبیره تبدیل می‌کند که راجع به این مسأله بحثی صورت نگرفته است مگر در بحث اصرار که یکی از این عوامل می‌باشد و در مورد آن فقط گفته شده است «الإصرار یوجب التبدّل الصّغیرة الی الکبیره» و این در حالی است که در مابقی عوامل نیز این احتمال وجود دارد.

در جلسه قبل پس از بیان این مسائل وارد یکی از آن دوازده عامل ابتدایی شدیم که عبارت بود از عوامل مضاعف کننده و فهرستی از آن عوامل ارائه شد که از این فهرست پنج مورد آن عرض شد که بدین شرح بود:

#### اصرار

#### تجاهر

#### استخفاف الذّنب

#### التذاذ بالمعصیه

#### ما نبت علیه اللّحم.

که در این مورد آخر گفته شد روایاتی که می‌فرماید **«اَلذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اَللَّحْمُ وَ اَلدَّمُ»** این یک قانون کلی است و اگر کسی با گناهی که مرتکب می‌شود بدنش رشد می‌کند و بافت جسمی او با آن گناه شکل می‌گیرد که این به واسطه رابطه میان جسم و روح بوده و آثاری که ویژگی‌های جسمانی بر مسائل روحی و معنوی می‌گذارد، در نتیجه گفته شده است اگر گناه از این دسته‌ای باشد که تأثیر در رشد بدن دارد این موجب اشتداد گناه می‌شود. درواقع آن لقمه‌ای که با غصب به دست آورده و آن رشد جسمانی پیدا می‌کند این معصیت اکل مال به حرام در آنجا قوی‌تر می‌شود. همان‌طور که می‌دانید اینکه کسی اموال دیگری را غصب کند یک گناه می‌باشد اما اگر این مالی که غصب شد موجب تأثیر بر جسم شده و درواقع آن جسم به واسطه این گناه رشد می‌کند این مسأله موجب اشتداد گناه می‌شود.

#### معصیت از عالم

مورد ششم در این فهرست عبارت است از معصیتی که از عالم صادر بشود که این هم مطابق روایاتی است که می‌فرمایند مسئولیت عالم مضاعف بوده و در این رابطه روایات زیادی وارد شده است که اگر عالمی گناهی را مرتکب بشود مؤاخذه و معاقبه‌های او تا چه حد شدیدتر می‌باشد که این روایات در ابتدای بحار الأنوار و کتب دیگری وارد شده است که از جمله آن در ابتدای مَعالم از صاحب معالم و یا در کتاب مُنیه مرحوم شهید وارد شده است و همچنین در کتاب العلم مرحوم کافی نیز این روایات وجود دارد.

به‌طور کل حجم زیادی از روایات وجود دارد که مسئولیت عالم سنگین‌تر بوده و لغزش‌های او موجب افزایش گناه بوده و به‌طور کل گناه شخص عالم بسیار شدیدتر از غیر عالم می‌باشد.

همان‌طور که قبلاً عرض شد هرکدام از این عوامل نیاز به بحث‌های مفصّلی دارند که در اینجا بنا بر اطاله کلام نیست لکن در این مورد این عالم نیاز است که توضیح مختصری داده شود و آن اینکه؛ اینکه گفته می‌شود گناه عالم أشدّ است مقصود این نیست که اگر علم وجود داشته باشد گناه شدیدی دارد! علم به معنای فقهی اوّلی از شرایط عامّه تکلیف است و کسی که جاهل است اگر جهل او تقصیری باشد اصلاً گناهی مرتکب نمی‌شود و لذا علمی که در اینجا گفته شده است علم به معنای شرط عام تکلیف نیست که گفته می‌شود شرایط تنجیز در مکلّف علم او است، مقصود این علم نیست و به‌عبارت‌دیگر علمی که با او تکلیف منجّز می‌شود مقصود نیست بلکه علمی که در اینجا گفته می‌شود مقصود علم دین بوده و عالم به معنای کسی است که آشنای به معارف دین است نه اینکه نسبت به مسئله‌ای که در آن خلاف کرده و دچار معصیت می‌شود عالم باشد! اگر این علم وجود نداشته باشد که اصلاً گناهی نداشته یا لااقل گناه بر او منجّز نیست. مقصود از عالم و علم کسی است که درس دین را خوانده و با آیات و روایات مأنوس می‌باشد و نسبت به مسائل اعتقادی و مسائل فقهی علم دارد نه خصوص علم به موردی که معصیت انجام می‌دهد چرا که این شرط عام تنجیز می‌باشد، خیر مقصود علم در اینجا یک وصف ملکه‌ای و شأنیت علمی است که در دین برای شخص وجود دارد که به احتمال زیاد این علم هم مقصود علم دینی است و هم اینکه علم موردی به تکلیف نیست بلکه علم به مجموعه‌ای از معارف دین است.

طبعاً این عامل هم مقول به تشکیک است همچون موارد دیگر به این بیان که هرچه علم بیشتر باشد طبیعتاً در آن مورد مؤاخذه بیشتری برای او وجود دارد.

#### عالمان دارای عناوین ثانوی

عامل هفتم همین معصیت است از کسی که علاوه بر علم عنوان‌های ثانوی نیز دارد، به این معنا که شخص داعی، آمر یا مبلّغ می‌باشد که این‌ها عناوین ثانویه هستند. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»[[1]](#footnote-1) به این معنا که گناهی که از عالم سر می‌زند بنفسه مضاعف بوده و موجب عقاب مضاعف می‌شود، حال اگر همین عالم دارای شأن مبلّغ، معلّم، آمر، ناهی و به‌طور کل داعی داشته باشد عقاب این‌چنین شخصی نسبت به قبل مضاعف می‌شود چرا که در جایگاه ویژه آمریت و مبلّغیت و ... قرار گرفته است و این تضاعف مطابق آن چیزی است که از اخبار و احادیث استفاده می‌شود.

#### معصیت کسی که منتسب به دین و دستگاه دین است

عامل هشتم در واقع معصیت کسی است که منتسب به دین یا دستگاه دین است.

برای شرح این عامل می‌توان به آیه 30 تا 32 سوره احزاب اشاره کرد که در آن آیات خداوند متعال می‌فرماید **﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (30) وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (31) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (32)﴾ همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در این آیات همین قانون نسبت به زنان پیامبر وارد شده و عقاب آن‌ها را زیاد می‌کند «یُضاعف» کما اینکه در مورد ثواب آن‌ها نیز به همین صورت است که مطالبی نیز در دست ما هست اما فعلاً بحث در رابطه با بخش عقاب است.**

**این مسأله به نحوی در ذیل روایت نیز وجود دارد که این «أزواج النّبی» آیا دارای خصوصیّت خاصی هستند یا همین که انتساب به پیامبر دارند موجب این تضاعف می‌شود؟ چراکه این‌ها به جهت اینکه منسوب به پیامبر هستند هم کار نیکشان ﴿نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ﴾ و هم کارهای ناصواب آن‌ها موجب می‌شود تا ﴿يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ﴾ که چند برابر می‌شود.**

**این شاهد مثالی است که در این آیه شریفه وجود دارد و همچنین روایاتی هم وجود دارد که همین مطلب را می‌رسانند که این روایات بسیار زیاد هم می‌باشند و اصلاً همین روایت که می‌فرماید «كُونُوا لَنَا زَيْناً وَ لاَ تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً»**[[2]](#footnote-2) به جهت همین انتساب است و از این قبیل روایاتی که به دلالت مطابقی یا التزامی می‌فرماید به جهت اینکه شما انتساب با پیامبر یا امام و یا با دستگاه دین دارید ثواب و عقابتان مضاعف است و این به دلیل این است که این انتساب تو دیگران را تحت تأثیر قرار داده و الهام‌بخش می‌باشد.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید عامل ششم عبارت بود از عالم، عالمی که داری عنوان آمر و داعی و مبلّغ و... باشد عامل هفتم و کسانی که منسوب به دستگاه دین باشد عامل هشتم می‌باشد. پس با این حساب مثلاً اگر یک طلبه یا روحانی گناهی مرتکب شود این گناه از او مضاعف می‌شود به جهت اینکه درس دین خوانده است و حتّی اگر حوزوی هم نباشد ولی درس دین خوانده باشد این دین‌شناسی او موجب می‌شود تا ثواب او اضافه شود و قهراً در مورد گناه او نیز حتماً همین‌طور است. هنگامی که این حوزوی اهل منبر و تبلیغ و سخنرانی شد عامل دیگر مضاعف کننده‌ای در کنار او قرار می‌گیرد که این همان عامل هفتم بود و بنا بر عامل هشتم که بحث انتساب به دین بود را می‌توان به این صورت مثال زد که این حوزوی مبلّغ سیّد هم باشد که این انتساب به ائمه موجب تشدید گناه او می‌شود.

#### گناه حاکم و مسئول

عامل نهم در این بحث در مورد کسی است که حاکمیت و مسئولیتی داشته باشد که این مسأله دارای درجات متفاوتی است که از امامت به معنای تام و اعلای خود شروع می‌شود و تا حاکمیت‌ها و مسئولیت‌های پایین‌تر حرکت می‌کند، به این معنا که هر کسی که دارای مسئولیت و نقش مدیریتی باشد دارای عقاب مضاعفی است که این مسأله با مراتبی که دارد از عواملی است که موجب تشدید عقاب می‌شود.

#### بنیان‌گذار کار غلط

عامل دهمی که در این رابطه می‌توان ذکر کرد سنّت‌گذار و بنیان‌گذار کار بد است که قبلاً نیز در ابواب فعل معروف روایات معتبر و متعدد آن عرض شد که به‌عنوان‌مثال می‌فرمایند **«مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ اَلْقِيَامَةِ»** که این همان قانون مشارکت می‌باشد که این شخص در گناهانی که دیگران انجام می‌دهند مشارکت داشته و تا قیام قیامت گناهانی که دیگران انجام می‌دهند به پای او نیز نوشته می‌شود و درواقع پایه‌گذار یک سبک بد زندگی است و سنّت بدی را پایه‌گذاری کرده است. مثلاً گاهی در جایی که همه حلق لحیه می‌کنند او هم همراه همین موج پیش می‌رود اما گاهی کسی گناهی را و لو صغیره باشد پایه‌گذاری می‌کند به‌گونه‌ای که همه به آن آلوده می‌شوند، مثلاً نگاه به اجنبیه تا یک حدودی صغیره است اما این شخص در جایی پایه یک گناهی را ریخته است و به‌طور کل قواعدی را پایه‌ریزی کرده است که سبک زندگی مردم را تغییر داده است. به‌طور کل این تسنین سنن سیّئه موجب افزایش عقاب می‌شود که این عامل دهم می‌باشد.

سؤال: اینکه کسی مثلاً الکل را برای مداوا و درمان کشف کرده است و برخی از این الکل برای مست شدن و ... استفاده می‌کنند چه حکمی دارد؟

جواب: این‌گونه موارد شامل این قسم از عوامل نیست. البته اگر همان کسی که الکل را کشف نموده است در محیطی پایه‌گذار همین شرب خمر و شرب اکل باشد در این صورت مشمول می‌شود اما اینکه کسی مقدّمات را فراهم کرده باشد با این مورد ارتباطی نداشته و بحث دیگری است. در اینجا مقصود آن است که کسی عملی را انجام داده است که با عمل او این عمل رسم شده است که طبعاً باید عن علمٍ و تعمّدٍ باشد.

سؤال: آیا این عمل به نیّت باز می‌گردد؟

جواب: اصل قضیه سنّ سنة حسنة فعل است که درواقع پایه این عمل را شخصی پایه‌ریزی کرده و شروع‌کننده بوده است لکن هر فعلی زمانی عقاب آور است که علم و عمد نیز در آن وجود داشته باشد و اگر علم و عمد نباشد اگرچه در عالم ثبوت سنّة سیّئه را تسنین کرده است اما این زمانی تنجّز پیدا می‌کند که شخص علم هم داشته باشد. فلذا علم شرط تنجّز است اما بدون علم نیز این مصداق دارد.

#### گناه در زمان‌های خاص

عامل یازدهم گناهانی است که در زمان‌های خاص اتّفاق افتاده است و درواقع زمان‌های خاص موجب بالا رفتن گناهان می‌شود کما اینکه موجب بالا رفتن درجه ثواب هم می‌شود.

به‌عنوان‌مثال در ماه مبارک، در ماه‌های حرام، در شب جمعه، برای همه این‌ها روایاتی وجود دارد که ارتکاب معصیت در زمان‌های خاص موجب افزایش عقاب می‌شود.

#### گناه در مکان‌های خاص

و اما عامل دوازدهم معصیت در مکان‌های خاص است. مثلاً اینکه کسی گناهی را در مسجد انجام بدهد و یا اینکه در شهرهای مقدّس و امکنه مقدس انجام بدهد نیز موجب تشدید عقاب می‌شود.

#### عند زیادة العمر و بعد الأربعین

در روایاتی در وسائل در فصل جهاد النّفس باب 97 آمده است که هر چه سن به سمت بالاتر برود عقاب شخص نیز بیشتر می‌شود علی‌الخصوص آنچه در روایت وارد شده است سن 40 می‌باشد که می‌فرماید وقتی سنّ کسی از 40 عبور می‌کند گناهان او با دقّت ثبت شده و عقاب او در گناهان افزایش پیدا می‌کند، همچنین سنین 60 نیز علی‌الظاهر در روایات وجود داشته باشد. فلذا با توجه به روایات مشخص می‌گردد که عمر نیز در افزایش گناه تأثیرگذار بوده و این به‌عنوان یک عامل مستقل در روایات ذکر شده است؛ و این عامل سیزدهم می‌باشد.

#### گناه در شرایط عدم نیاز

عامل چهاردهم مربوط به جایی است که اگرچه شخص نیازی به گناه ندارد مرتکب آن شود، توضیح مطلب اینکه مثلاً کسی بدون اینکه فوران غضب یا شهوت برای او اتّفاق افتاده باشد به سمت آن گناه می‌رود.

گاهی است که انسان در فوران غضب و طوفان شهوات است که به‌نوعی اختیار او را کم می‌کند، اما گاهی این‌چنین عواملی نیز وجود ندارد اما درعین‌حال مرتکب آن گناه می‌شود این نیز موجب تشدید گناه می‌شود که در این رابطه هم روایاتی وجود دارد.

#### گناه به صورت گروهی و شبکه‌ای

عامل پانزدهم در جایی است که گناهی به صورت جمعی و شبکه‌ای انجام شود که همین عنوان تعاون و اجتماع عنوانی است که موجب افزایش عقاب در معاصی می‌شود.

#### گناه همراه با انکار و تکذیب

عاملی که به‌عنوان عامل شانزدهم می‌توان نام برد گناهی است که همراه با انکار و تکذیب باشد، به این معنا که کسی گناهی را مرتکب شود و این گناه شخص به‌نوعی همراه با انکار و تکذیب باشد و درواقع عملی را که انجام می‌دهد گناه ندارند. این مورد چیزی غیر از استخفاف است و باید گفت چیزی بالاتر از آن می‌باشد به‌گونه‌ای که در اینجا تکذیب آیات الله و گناهی که همراه با نوعی تکذیب باشد موجب می‌شود تا عقاب گناه افزایش پیدا کند.

#### گناه همراه با سرعت و شتاب

عامل هفدهم حالتی است که شخصی گناه را با سرعت و شتاب انجام دهد به این معنا که هر نوع تردیدی را کنار گذاشته و با سرعت و شوق به سمت گناه حرکت کرده و آن را مرتکب می‌شود.

این تسارع فی الإثم و عدوان عناوینی هستند که ظاهراً در قرآن نیز وارد شده است.

#### گناه در محیط دینی و دارالاسلام

عامل هجدهم تشدید عقاب گناه در محیط دینی می‌باشد. توضیح مطلب اینکه گناه هنگامی که در محیط غیردینی انجام شود با آن گناهی که در محیط دینی انجام گیرد و دار الاسلام باشد متفاوت می‌شوند و این‌ها در حدود نیز مؤثّر می‌باشد.

برخی از این عوامل همچون همین عامل هجدهم در حدود نیز تأثیر دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به گناه در امکنه و ازمنه خاصه اشاره کرد که در این‌ها علاوه بر عقاب اخروی در حدود دنیوی و تعزیرات نیز اثرگذار است و برخی از این عوامل در تعزیرات حکومتی و قوانین جزائی ما نیز اثر می‌گذارند.

#### تهاون بستر الله

سؤال:؟؟؟ 30:00

جواب: اگر تهاون بستر الله نیز به‌عنوان عامل مستقل گفته شده باشد می‌توان به این عوامل اضافه کرد و درواقع عامل نوزدهم می‌شود.

#### گناه به‌عنوان الگو برای دیگران

و اما عامل دیگری که می‌توان به این عوامل اضافه نمود این است که کسی به‌عنوان الگو گناهی را مرتکب شود. به‌عنوان‌مثال پدری در خانه یا مدیری در یک مجموعه که عنوان الگو برای اطرافیان خود دارند مرتکب گناهی شوند.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید با اضافه نمودن عنوان تهاون بستر الله و این عامل آخر که عبارت بود از گناه با عنوان الگو بودن برای دیگران مجموعاً بیست عامل برای تشدید عقاب بر شمرده شد.

#### افتخار به گناه

سؤال: آیا می‌توان به این عوامل تفاخر را نیز اضافه نمود؟

جواب: بله این امکان وجود دارد که تفاخر و افتخار کردن به گناهی که انسان مرتکب می‌شود نیز از جمله عواملی باشد که مورد تشدید عقاب شود و مثلاً اینکه کسی به معصیتی که مرتکب شده است افتخار کند چه‌بسا از مواردی باشد که عقاب گناه‌کار را مضاعف می‌کند.

(دقّت بفرمایید که بحث‌هایی که در این دو جلسه انجام شد کاملاً مناسب برای منبر می‌باشد و می‌توان به‌عنوان یک منبر کامل در ماه مبارک رمضان از آن استفاده نمود که بحث تربیتی بسیار خوبی نیز می‌باشد؛ و البته مناسب برای تدوین کتاب نیز می‌باشد که ان‌شاءالله در برنامه تدوین قرار خواهد گرفت).

### بیان چند مطلب

ملاحظه فرمودید که در دو جلسه اخیر فهرستی از این عوامل ارائه شد که در اینجا ذیل این عوامل چند مطلب را به صورت منظّم و فهرست‌وار عرض خواهیم کرد:

#### مطلب اوّل: عنصر مشترک بین عوامل افزایش‌دهنده عقاب

مطلب اوّل اینکه این بیست عامل در ذیل یکی از آن دوازده قانون عرض شد و برای هر یک از آن‌ها می‌توان فهرستی به همین ترتیب جمع‌آوری کرد. حال اگر بنا باشد تحلیل فلسفی‌تری صورت گرفته شود که چه عامل و عنصر مشترکی در این بیست عامل وجود دارد؛ باید گفت یکی از این دو مورد موجب می‌شوند تا عقاب از حالت طبیعی خود در معاصی افزایش پیدا کند:

1. عامل درونی
2. عامل بیرونی

##### عامل درونی

عنصر اوّل در مورد عوامل مشدّد عقاب عامل و عنصر درونی و روان‌شناختی می‌باشد. به این معنا که هر چه گناه با تجرّی بیشتر و با جرئت و جسارت بیشتر درونی در مقابل مولی باشد موجب افزایش عقاب می‌شود.

بسیاری از این عوامل به این مسأله باز می‌گردد که این عوامل نشان‌دهنده آن است که درجه حرمت‌شکنی و مقابله با مولی و آن خبث نفسانی در شخص بیشتر می‌باشد که این عامل درونی بوده و بسیاری از آن عوامل بیست‌گانه به همین عنصر بازمی‌گردند.

##### عامل بیرونی

و اما عنصر و عامل دوم که نقطه اشتراک عوامل بیست‌گانه می‌باشد همان مطلبی است که ما معمولاً در سخنرانی‌ها به آن اشاره می‌کنیم و آن همان موج عمل می‌باشد به این معنا که این عمل هرچه بیشتر موج ایجاد کند در خانه و جامعه و مفید و درواقع در شرایط بیرون جامعه تغییر داده و در دیگران اثر بگذارد به صورتی که الگو شود، الهام کند و تغییری در سبک زندگی صحیح اجتماع ایجاد کند موجب می‌شود تا درجه عقاب بالاتر رود.

به‌طور کل باید گفت روح این عواملی که بیش از بیست مورد شمرده شد یکی از این دو عنصر و یا ترکیبی ا این دو می‌باشد.

پس باید گفت یا این‌چنین است که گناه اگرچه تأثیری بیرونی چندانی نداشته است اما خبث باطنی و جرئت و جسارت درونی شخص به خاطر پیوست به گناه بیشتر بوده است که موجب التذاذ یا تجاهر و تفاخر شده و یا علیرغم اینکه شخص علم دارد مرتکب آن گناه می‌شود، درجه تجرّی هرچه هنگام ترک طاعت و انجام معصیت بالاتر باشد موجب می‌شود تا درجه عقاب بالاتر برود؛ و صورت دیگر آن درجه تأثیر گناه در دیگران می‌باشد چراکه گناه گاهی در خودِ شخص است و گاهی به‌گونه‌ای است که گناه در دیگران تأثیر می‌گذارد که این نیز عامل دیگری است.

حال این عوامل بر سه قسم می‌باشند:

بعضی از عوامل به‌گونه‌ای هستند که تشدید آن‌ها نسبت به عقاب به دلیل عامل تجرّی بیشتر و عنصر روان‌شناختی و حرمت‌شکنی بیشتر می‌باشد.

بعضی به خاطر عامل موج‌آفرینی و تأثیرات بیشتر در محیط می‌باشد.

و دسته سوّم نیز ترکیب این دو عنصر بوده و درواقع هر دو عامل به صورت مرکّب موجب تشدید عقاب می‌شود.

1. سوره بقره، آیه 44 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل‌الشیعه، ج 12، ص 193 [↑](#footnote-ref-2)